

هنرمندی‌ها در سازه‌های ایران

سیری در دل کهن‌ترین مکاتیب کاشی این زمین

دکتر محمدحسن رضوانیان
«پاریس»

تو هستم ... تو با وجود من خدایان دیگری نخواهی داشت... از آنچه در فراز آسمان، روی زمین، اعماق دریاها و یا در زیر زمین است نقشی نخواهی آفرید و پیکره‌ای نخواهی تراشید. در برابر بت‌ها سر تعظیم فرود نخواهی آورد و کمر به خدمت‌شان نخواهی بست.

هنر خطاطی بر عکس نقاشی از همان آغاز گسترش آئین اسلام در نگارش و نگاهداری آیات قرآن مورد توجه خاص قرار گرفت. شاهزادگان مشهوری چون بایسنقر میرزا فرزند شاهرخ و نوۀ تیمور دست‌نوشته‌های ارزشمندی را برشته تحریر درآورده و خود به نقش و نگار صفحات آن پرداختند. چندتن از سلاطین ادوار بعد بارها کتاب قرآن را در طول زندگی خویش رونویسی کردند. گویند ابراهیم غزنوی هر سال دو جلد قرآن بدست خود مینوشت و به مکه اهدا مینمود. اهمیت و اعتبار هنر خطاطی چنان بود که هنگامی نیز که توأم با نقاشی در نگارش کتابها از آن بهره گرفته شد هنر اخیر الذکر بعنوان یک عامل فرعی بشمار رفت.

مع الوصف ایرانیان پیش از تسلط اسلام به نقاشی صحنه‌هایی از دلاوریهای پهلوانان و یا مجالس بزم و سرور مانند شکار و باده‌گساری پرداختند. خلفا این سنت دیرینه را تجدید کردند. در این زمینه میتوان از آثار خلفای اموی در «قصیر عمره» و خلفای عباسی در «سامره» نام برد. آنان برای انجام اینکار که در آئین اسلام معمول و مداول نبود اغلب از وجود یگانگان بهره میگرفتند. انواع نقاشی‌های این دوره اعم از اینکه از

بشر از روزی که پا به عرصه هستی نهاده پیوسته علاقمند بوده است آنچه را که در عالم حقیقت می‌بیند و یا در دنیای خیال در ذهن خود مجسم می‌نماید بطرزی نسبتاً روشن و قابل فهم بر روی کاغذ ترسیم کرده و یا در روی سنگ و سفال منقول سازد. از اینرو امروزه ما می‌توانیم با یک نظر اجمالی به آثار نقاشی و حجاری پیشینیان به شرایط زندگی و آداب و رسوم ایشان پی برده‌و با ابزار و آلات و اشیائی که بکار می‌بردند و نیز جانورانی که شکار نموده و یا اهلی می‌کردند آشنا شویم. انسان‌های اولیه از قرن‌ها پیش برای ادای منظور و بیان منویات خویش با بکار بردن نشانه‌ها و تصاویر مخصوص خطی اختراع کردند که بنام خط (Pictographique) معروف است.

تمام ملت‌های روی زمین، یا از روی ضرورت و نیاز و یا محض سرگرمی و خوش‌آیند خاطر خویش از همان نخستین ادوار حیات دست به نقاشی زدند و اکثریت آنان - باستثنای مسلمانان - هیچگونه مانعی در صورت‌نگاری و یا پیکرتراشی جانداران نمی‌دیدند. پیروان اولیه آئین اسلام یا بهتر بگوئیم اعراب بادیه‌نشین بمجرد اینکه سرزمین‌های پهناوری را بتصرف خود درآوردند ساکنین آن را از بت‌پرستی و تندیس‌سازی که بنا احساسات سامی و اعتقادات مذهبی ایشان مغایرت داشت بر حذر نمودند. بمنظور درک احساسات تعصب‌آمیز اعراب در این زمینه بد نیست به ترجمه عباراتی چند از یکی از نخستین بخش‌های کتاب تورات بنام Exode پردازیم: «من آفریدگار

سبك يونانی الهام گرفته باشد (مانند نقاشی‌های «قصرالخیر») و یا از شیوه ساسانی (مانند تصاویر لشکری بازار کاخ غزنویان در سیستان افغانستان) همه از آثار هنرمندان بیگانه است.

در يك کتاب چینی که در پیش از سال ۷۶۲ برشته‌تحریر درآمده و بوسیله Paul Pelliot پژوهشگر فرانسوی کشف و منتشر شده است میتوان اطلاعات دقیقی درباره نخستین طرح‌های نقاشی بین‌النهرین بدست آورد. در این کتاب گفته شده است که هنرمندان چینی نخستین کسانی بودند که به کار زرگری و نقاشی اشتغال ورزیدند. آنان در آغاز در بصره به تعلیم نقاشی پرداختند و در نیمه اول سده دهم با هم نقاشان چینی بودند که جزو ملترمین رکاب سفیر آن کشور به دربار سلطان بخارا راه یافتند و به دستور وی به مصور کردن کتاب افیانه‌های «بیدپای» که همان کتاب معروف کلبه و دمنه باشد دست زدند. مترجم این کتاب در شرحی که در مقدمه آن نوشته است می‌افزاید که: «کار تصویر کتاب نامبرده بدین سبب انجام گرفت که خواننده کتاب با مشاهده تصاویر آن همان اندازه متلذذ گردد که از قرائت مطالب آن بهره می‌گیرد.»^۱

این نقاشی‌ها ذوق و اشتیاق فراوانی در محافل هنری ماورالنهر پدید آورد تا آنجا که عنوان «دستاورد چینی» به آنها اطلاق شد و از شیوه کار آن در سطح بسیار وسیعی در محور کردن کتابها استفاده گشت.

با وجود این همانگونه که اشاره رفت از سنت‌های دبیرین خود ایرانی‌ها در زمینه هنر نقاشی نباید غافل بود و اهمیت ویژه آن را هرگز نباید از نظر دور داشت. یکی از مورخان اسلامی مینویسد: «در سال ۹۱۵ م در تخت جمشید به کتاب بزرگی از داستان‌های پادشاهان ایرانی دست یافتیم که تصاویری از سلاطین ساسانی در آن درج گشته بود. تمثال هر يك از این شهریاران بهمان وضع و حالتي که به هنگام مرگ داشت با تزیینات و اورنگ پادشاهی ترسیم گشته بود. کتابی که من دیدم از روی اسناد و مدارک موجود در خزانه پادشاهان ایرانی بهرشته تحریر درآمده و کار نگارش آن در اواسط ماه اوت ۷۳۱ پایان یافته بود. این کتاب با رنگهای اصیل ایرانی یعنی محلول زر و سیم و گرمسیر نقاشی شده و اوراق آن با رنگ ارغوانی زیبایی رنگ آمیزی گشته است.»^۲

موضوع نقاشی‌های ادوار کهن ایران اغلب متنوع نیست و طبق پژوهش‌هایی که تاکنون بعمل آمده یا تصویر اسب‌سواری است که در پی شکار جانوران است و یا پادشاهی که بر تخت سلطنت نشسته و پاسداران و خنیاگران در کنار وی گردآمده‌اند. نظر به اینکه علمای دین با ترسیم صورت جانداران مخالف بودند در کتابها و رساله‌های مذهبی کمترین صوری از حیوانات دیده نمیشود ولی در اینکه شهریاران و بزرگان قوم - اعم از پیر و

مذهب تشیع و یا تابع طریقه سنی - نقاشان خود را مأمور مصور کردن داستان‌های معروف آثار فردوسی و نظامی و سعدی و خواجوی کرمانی کنند هیچگونه مانع و رادعی وجود نداشت: اشعار رزمی شاهنامه، و داستان‌های عشق و دلدادگی چون داستان لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، همای و همایون و یا حکایات اخلاقی دیگر از جمله مطالبی است که نقاشان آن را با تصاویر چشمگیر و دل‌آویزی زینت داده‌اند.

بطور کلی با در نظر گرفتن تغییرات و تحولاتی که در هنر مینیاتورسازی ایرانی پدید آمده می‌توان از چهار مکتب بزرگ نام برد: مکتب عباسی، مکتب مغول، مکتب تیموری و مکتب صفوی.

در تمام این ادوار مراکز هنری با توجه به شرایط تاریخی که خود موجب بروز دگرگونی‌هایی در شیوه نقاشی گشته از يك نقطه به نقطه دیگر انتقال می‌یافت.

عنوان مکتب عباسی که مکتب بغداد نیز خوانده میشود از نام خلفائی گرفته شده که از سده هشتم تا سیزدهم میلادی یعنی مدت پنج قرن در این شهر حکمفرمائی کردند. کهن‌ترین آثاری که از این مکتب بجای مانده به قرن سیزدهم تعلق دارد. در میان مشهورترین آنها میتوان از ترجمه عربی رساله دیسکوریدس "Dioscorides" که در سال ۱۲۲۲ انجام گرفته و نیز از دستنوشته معروف مقامات حریری که کارنگارش و نقاشی آن در سال ۱۲۳۷ پایان یافته و اکنون در کتابخانه ملی پاریس از آن نگاهداری می‌شود نام برد. این نقاشی‌ها صرف نظر از اهمیت سندی زیادی که در بازشناختن زندگی مردم آن عصر دارد دارای ارزش هنری زیادی است. خاصیت بارز این آثار حقیقت‌گرایی آنهاست زیرا در خلق آن فقط به اصل مطالب توجه شده است. در این مینیاتورها انسانها و نیز جانوران مقام بزرگی دارند. در حالی که منظره‌ای که آنها را دربر گرفته بطور مختصر با ترسیم درخت‌هایی که جنبه تزیینی دارد ارائه شده است. تعداد رنگهائی که بکار رفته تا اندازه‌ای محدود است و فقط از رنگهای آبی،

۱ - نقل از مقاله «گاستون ویت» مندرج در شماره مخصوص مجله "Orient" درباره هنر و ادبیات ایران. ص ۶۷.

۲ - همانجا. ص ۶۸ - ۶۷.

این مورخ اسلامی همانا «مسعودی» است و مطلب مذکور در اثر مشهور او «مروج الذهب» نوشته آمده است (اواسط سده چهارم هجری). پیش از او حمزه اصفهانی نیز در کتاب خود «سنی ملوک الارض و الانبیاء» از کتابهای تاریخ مصور شاهان ایران یاد کرده است. بعدها اشارات حمزه اصفهانی را در این باب مولف کتاب «مجملة التواریخ والقصص» (سده ۶) نیز در اثر خود وارد کرده است. (مجله).

قرمز، سرخ، زرد کمرنگ و سبز پررنگ بطور زیاد بهره گرفته شده است.

چنگیزخان در سال ۱۲۲۰ بخش شرقی ایران را به تصرف خویش درآورد. نوه وی هلاکو در سال ۱۲۵۶ بغداد را تسخیر نمود. سپاهیان این دو دست به قتل و غارت و خرابکاریهای جبرانناپذیری زدند و با وجود ویرانیهایی که در آغاز تسلط خود در سرزمین ایران به بار آوردند بعداً موجبات وحدت این کشور را فراهم ساخته و به نوسازی آن پرداختند و نیز به حمایت از هنرمندان برخاستند. مینیاتورهای چینی را در ایران رواج داده و هنرمندان زیادی را به دربار خود خواندند. هنر نقاشی در نتیجه حمایت و تشویق این سرداران بکلی تغییر یافت و بعد سوم در آثار نقاشان پدیدار گشت. نفوذ نقاشی چینی را در ایران میتوان بسادگی از روی پیدایش تنه گره دار درختان، تخته سنگها و نیز ابرهای مخصوصی که بطرز نقاشان چینی در تابلوها ترسیم گشته تشخیص داد.

مکتب نقاشی مغول (آخر سده سیزدهم و سده چهاردهم) آثار شایان توجهی را به وجود آورد. در میان شاهکارهای این مکتب می توان از ۱۱۱ مینیاتور کتاب جامع التواریخ کتابخانه ملی پاریس یاد کرد. پرفسور بلوشه (Blochet) این مینیاتورها را کهن ترین نمونه های نقاشی سبک راستین ایرانی بشمار می آورد. دستنوشته زیبای شاهنامه معروف به "Demotte" (اواسط سده چهاردهم) که صفحات بسیار بزرگ آن در تمام دنیا پراکنده است یگانه گواهی از زیبایی و قدرت این هنر است. خاصیت کمرنگی که در آغاز در مینیاتورهای این مکتب پدیدار گشته بود بعدها تغییر حاصل نموده وحدت خود را باز یافت.

تیمور لنگ پادشاه سمرقند سراسر ایران را از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۳ زیر تسلط خود درآورد. در این هنگام بغداد سقوط کرد. در دوره زمامداری جانشینان تیمور که پایتخت خود را یا در هرات (مانند شاهرخ فرزند تیمور) و یا در شیراز (مانند نوه وی اسکندر میرزا) مستقر ساختند هنر نقاشی به مرحله جدیدی از شکوفائی و تحول خود رسید. این دوره که از ۱۳۶۹ تا ۱۵۰۰ میلادی ادامه یافته بنام مکتب تیموری خوانده میشود. چندتن از صاحب نظران معتقدند که بسط و گسترش آثار هنری این دوره ارزش آن را دارد که بدان عنوان «رنسانس دوره تیموری» داده شود ولی بادر نظر گرفتن ارزش هنر دوره مغول این اصطلاح اغراق آمیز بنظر میرسد. با وجود این میتوان گفت که دوره تیموریان دوره پیدایش هنر نقاشی واقعاً ملی و موافق با طبع و روحیات ایرانی است.

در این دوره هنرمندان از تجسم راستین احجام و نیز بعد سوم چشم پوشیدند و آثار ایشان به سبب نداشتن عمق و نموج

رنگها به نقش و نگار فرشهای قرون وسطی شباهت دارد. بیننده این آثار نمی تواند چشم خود را در جائی ثابت نگهدارد زیرا جزئیات بی شماری نظر وی را بخود جلب می کند.

انسان هائی که تصویرشان در روی تابلوهای نقاشی دیده می شود با اندام های کوچک و کشیده و آسمانی خود حالت عروسکهای خیمه شب بازی را دارند.

در ثلث اول قرن پانزدهم از برکت شکوفائی هنر مینیاتورسازی يك نوع کتاب «باحاشیه های منقوش با دانه های زرین» پدیدار گشت و از شیوه نقاشی چند رنگی (Polychromie) در تزئین صفحات، حواشی و خطوط کتابها بهره گرفته شد. رنگ سرخ و رنگ گل کاسنی در تابلوهای این دوره دیده میشود. ولی رنگهای آبی و زرد بیشتر بکار برده شده است. رنگهای مینیاتورها که در آغاز موزون و تازه است در اثر نفوذ بهزاد روبه کمرنگی می رود.

در این دوره هنر صورت نگاری بسیار پیشرفت نمود و تمام تابلوها از دانش استتیک عهد «یوان» بهره گرفت. در کتاب شاهنامه ای که در صومعه «پرا» بدست آمده دو بستان مینیاتور از این قبیل بچشم میخورد. اندازه این صفحات که بدست هنرمندان گوناگونی نقاشی شده بسیار بزرگ است از میان تابلوهای این شاهنامه میتوان از تابلو «رستم خفته» نام برد: در این تابلو رستم در میان گیاهان پر پشت خوابیده است و در قسمت جلو تابلو اسب وی در حالی که با شیری دست و پنجه نرم کرده دیده میشود. این صحنه که بعدها بکرات به وسیله هنرمندان ترسیم گشت نه تنها از نقطه نظر کاربرد خطوط ظریف چشمگیر است بلکه از دیدگاه هنر خطاطی نیز جنبه تزئینی زیبایی دارد.

ایران در طی قرن های شانزدهم و هفدهم در دوره سلطنت پادشاهان صفوی که از نژاد خالص ایرانی بودند به اوج عظمت و افتخار رسید. شاه اسماعیل (۱۵۲۴ - ۱۵۰۲) مؤسس سلسله صفوی کشور را از زیر یوغ اشغال بیگانگان بیرون آورد. فرزندش شاه طهماسب بر علیه ترکان و ازبکان به مبارزه برخاست و شهر تبریز و سپس قزوین را پایتخت خود ساخت. بهزاد که در عهد سلاطین تیموری دست به هنرنمایی زده بود به دربار این دو پادشاه راه یافت. شاه اسماعیل او را در سال ۱۵۲۲ به ریاست هنرستان هنرهای زیبا برگزید. نقاشان، خطاطان و رنگ کارانی که در این مرکز هنری به کار اشتغال داشتند زیر نفوذ هنر و نبوغ وی قرار گرفتند. شاه طهماسب، میر علی شیر و سلطان حسین میرزا هر يك به نوبت خود از بهزاد که تمام آورترین هنرمند عصر خود بود حمایت کردند. بدبختانه آثار زیادی از این هنرمند در دست نیست. بیشتر تابلوهائی که نام بهزاد در روی آن دیده می شود ساختگی است. یکی از هنرشناسان بنام پروفیسور کونل (Kuhnel) فقط مینیاتورهای سه گانه زیر را از آن وی میدانند:

بوستان سعدی (که در قاهره از آن نگاهداری میشود)، خسرو و شیرین نظامی (متعاقب به بریتیش میوزیوم) و ظفر نامه ۱۴۶۷ و کلکسیون "Garrett".

بهزاد در دو نقطه مختلف بکار پرداخت: هرات (پایتخت ایران شرقی از سال ۱۴۶۸ تا سال ۱۵۰۶ در عهد سلطنت سلطان حسین میرزا) و تبریز (پایتخت ایران غربی از ۱۵۱۱ تا ۱۵۳۴ در زمان پادشاهی شاه اسماعیل و شاه طهماسب سلاطین بزرگ صفوی).

دستنوشته مهمی که امضاء بهزاد در آن دیده میشود دستنوشته‌ای است به تاریخ ۱۴۲۲ که در «بریتیش میوزیوم» موجود است. سکسیان یکی از متخصصان فن مینیاتور به طرافت عمل و چیردستی خارق العاده‌ای که بهزاد در تهیه این تابلو از خود نشان داده توجه دارد و بویژه خاطر نشان میسازد که توازی که این هنرمند در ترسیم خطوط قیافه اشخاص و مضامین نقاشی بکار برده امروزی است که در کشورهای شرقی کمتر بچشم میخورد. بهزاد پیوسته موضوعات بکر و جدیدی برای نقاشی برگزید ولی بعد از وی اینکار دیگر ادامه نیافت.

صرف نظر از استعداد شگرفی که این استاد در زمینه‌های مختلف مینیاتور سازی از خود بروز داد در اواخر قرن پانزدهم با تهیه تمثال‌های سلطان حسین بایقرا و محمدخان شیبانی بکار صورت نگاری نیز پرداخت. تمثال سلطان حسین بایقرا خود نمونه‌ای است که ما را با سابق کار بهزاد که اثرات مداد نقاشی را به یاری قلم توان می‌بخشد آشنا میسازد. بهزاد در زمان شاه عباس به کار رنگین کردن مجلدات کوچکی هم پرداخت و اگر مینیاتورهای وی در این دوره آن پرنگی آثار پیشین را ندارند در عوض بسیار زیبا و دل‌انگیزند و هنرمند ترسیم خطوط منحنی دقت و توجه زیادی بکار برده است.

بیست مینیاتوری که در خسرو و شیرین نظامی موجود در «بریتیش میوزیوم» (۱۴۲۲) دیده میشود باید آخرین آثار بهزاد باشد زیرا در این مینیاتور هادستار نوك باریک زیبایی دوره سلاطین صفوی بچشم میخورد.

بهزاد به ترسیم سحر بهار و گرمای تابستان عشق و علاقه داشت و برعکس از نقاشی صحنه‌های جنگ و پیکار اظهار نفرت مینمود. مدل‌های وی بویژه در اویش و مدرسان بودند. نفوذ او در زمینه مینیاتور سازی بسیار دامن‌دار بود زیرا هنر وی سرمشق شاگردانش قرار گرفت و در مدت بیش از دو قرن ادامه یافت.

شاه عباس اول (۱۶۲۹ - ۱۵۷۸) اصفهان را پایتخت خود قرار داد. در عهد سلطنت وی مبادلات فرهنگی در سطح وسیعی بین ایران و کشورهای غربی انجام گرفت. نقاشان و مینیاتور سازان از زیر حمایت دربار بیرون آمدند و خود مستقلاً با اتکاء

به وسایلی که در دست داشتند به هنر نمایی پرداختند. شاه عباس با تعمیم شیوه فردگرایی موجبات بوجود آمدن «تصویر انسانی» را که سپس بجای دستنوشته بکار رفت فراهم ساخت. او به منظور آشناساختن صورتگران ایرانی با روش پرتره سازان اروپا هنرمندانی را از میلان، ونیز، فرانسه و فلاندر به ایران خواند و در میان نقاشان مغرب زمین «ژان لوهلندر» را مورد توجه و عنایت مخصوص خویش قرار داد.

در این هنگام موادی که از آن در تهیه رنگهای نقاشی برابر شیوه يك نقاش اصفهانی استفاده میشد عبارت بود از لاک قرمز، لاک زرد، صمغ صنوبر، رنگ قهوه‌ای روناس، سبز لاک نیل و زرنیخ. ولی طولی نکشید که قوس و قزح رنگهای بنفش، نیلی، آبی، زرد، سبز، نارنجی و قرمز که از دیدگاه آتش پرستان بعنوان شراره‌هایی بشمار میرفت از تشعشع ولعنان خود کاست. رضا عباسی نقاش دربار شاه عباس ضمن بکار بردن مقدار کمی رنگ و فقط با اکثفا به ترسیم خطوط، پا از جهان رؤیافرا تر نهاد. بدین ترتیب خط مجرد بجای نشان دادن حالات نرم و قابل اعطاف زنان و دختران ایرانی قرن هفدهم (که با جامه‌های گشاد، نیم‌تاجی سه‌گوش بر سر و رشته‌ای از مروارید بر گردن داشتند) و با نوجوانان (که با دستارهای پهن در راز و نیاز عاشقانه سرآمد همگان بودند) این حالات را در ذهن بیننده القاء نمود.

میرک شاگرد بهزاد بعد از او بزرگترین نقاش آن عهد بشمار میرفت. وی مکتب بخارا را با معاضدت از يك سلطان بخارا بنیان نهاد. مینیاتورهای این مکتب را میتوان به آسانی از روی جامه‌ها، دستارهای بسیار بزرگ و يك نوع طمطراق خنده‌داری که در ساختن و پرداختن آنها بکار رفته تشخیص داد. هنر مکتب صفوی (۱۷۲۲ - ۱۵۰۲) در سال‌های اول خود زیر نفوذ بهزاد در همان راه هنرمندان دوره تیموریان پیش رفت ولی بعد از چندی از آن دوری‌گریید. مهمترین نقاشان عصر شاه طهماسب عبارتند از: آقا میرک، سلطان محمد، میرسیدعلی و شیخ زاده.

تصویر انسانی نیز دستخوش تغییر و دگرگونی گشت. ترسیم اشخاص بمقیاس بزرگ در تابلوها پایان قرن هفدهم و آغاز قرن هیجدهم را نوید میدهد. همانگونه که «اسچو کین» اظهار میدارد: «مکتب شاه طهماسب ضمن نگاهداری دستاوردهای هنری عهد تیموری با سوق دادن هنرمندان در جهت ابراز مهارت در حد اعلا و بذل توجه در کاربرد ظرافت در زمینه هماهنگی رنگها به آثار نقاشی این دوره جلوه و درخشندگی نوی بخشید». رنگهای بکار رفته در این آثار بسیار جور و جور است: رنگ گل کاسنی، سرخ، آبی روشن، سبزی شمی و زرد رنگهائی است که نسبت به دیگر رنگها بیشتر از آنها بهره گرفته شده است.

سلطان محمد نقاش دربار شاه طهماسب آثار هنری زیادی به وجود آورد. وی در ترسیم گردهم آئیهای مردم قریحه و استعداد راستینی از خود نشان داد. اشخاصی که وی در تابلوهای خود ترسیم کرده است بسیار با ظرافت و برازنده اند ولی در قیافه آنها اثری از احساس دیده نمیشود.

در قرن‌های هجدهم و نوزدهم هنر مینیاتورسازی در اثر نفوذ نقاشان اروپائی برآستی رو به انحطاط رفت و هنرمندان تنها به تصویرسازی و نقاشی گل و بوته که از کلکسیون گیاهان و گل‌های اروپائی الهام می‌گرفت علاقه و توجه زیادی از خود نشان دادند.

(پایان)

در زمان سلطنت شاه عباس اول (۱۶۲۸ - ۱۵۸۷) تحولی در هنر نقاشی و مینیاتورسازی حاصل گشت. هنرمندان بجای ترسیم خط راست در آثار خود به ترسیم خطوط منحنی و شبه منحنی گرائیدند. رسم خطوط دگرگون گشت و حالات اشخاص مصور در تابلوهای نقاشی جنبه تصنع بخود گرفت. در نقاشی‌های این دوره دیگر از منظره خبری نیست. اشخاص را یابه‌تنهایی در روی تابلوها می‌بینیم و یا با يك درخت و یا شاخه گل. از شدت و حدت انواع مختلف رنگها کاسته شده و همانگونه که «پیترو دولواله» سیاح معروف ایتالیائی نوشته است: «رنگهای عجیب و شگفت‌انگیزی در مینیاتورها بچشم می‌خورد که بی‌شبهت به رنگ آب‌دریا، برنج، بزکوهی، درد شراب‌وزیتون نیست.»

